

ارزیابی توان واقعی ارتش محمدرضا پهلوی براساس رهیافت سنجش ورودی

قابلیت تبدیل استنفان بیدل

جواد حق گو^۱، حسین مولایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۷

چکیده:

اشغال سریع ایران در جنگ جهانی دوم و شکست برق‌آسای ارتش رضا شاه یکی از موضوعات مهمی است که به جهات مختلف آثار زیادی بر روندهای شکل‌دهنده به تاریخ معاصر ایران گذارده است. به نظر می‌رسد در نتیجه همین تاثیر بود که محمدرضا شاه با صرف هزینه‌های بالا و گاه غیرقابل توجیه در تجهیز قوای نظامی تلاش کرد تا بزرگ‌ترین ارتش منطقه را شکل دهد. در راستای همین اقدامات بود که توصیفاتی چون «پنجمین ارتش دنیا»، «بزرگ‌ترین نیروی دریایی خلیج فارس»، «پیشرفته‌ترین نیروی هوایی خاورمیانه»، «قدرت نظامی اول منطقه» و نظایر آن به شاه‌بیت حکومت محمدرضا شاه و طرفدارانش تبدیل شد. ادعایی که با گذشت چندین سال از انقلاب اسلامی همچنان هم توسط طرفداران حکومت پهلوی به گونه‌ای مطرح می‌شود که گویا پیروزی انقلاب اسلامی مانعی در برابر رسیدن ارتش ایران به جایگاه‌های یاد شده بوده است. همین موضوع سنجش قدرت واقعی ارتش محمدرضا شاه پهلوی را به یکی از موضوعات مهم حوزه تاریخ معاصر ایران تبدیل می‌کند. پرواضح است که بررسی دقیق این موضوع می‌تواند اولاً؛ خلاءهای مهمی از تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی را باز نماید و ثانیاً؛ تصور جای افتاده برای بخشی از جامعه ایرانی مبنی بر جایگاه والای ارتش شاهنشاهی ایران را بکاود. سنجشی که به دلیل عدم وجود نبردی گسترده و کلاسیک در آن مقطع هیچگاه صورت نگرفت. بر اساس همین ضرورت، در این مقاله تلاش شده تا با استفاده از رهیافت سنجش ورودی/قابلیت تبدیل استنفان بیدل، ادراکی دقیق از این موضوع حاصل شود. بر اساس یافته‌های این مقاله شاخص‌ها و آمارهای ارائه‌شده توسط حکومت پهلوی درباره توان ارتش که عمدتاً در حوزه «تک معیارها» قرار داشته به دلیل وجود نوعی عدم توازن در منابع ورودی چندان قابل‌اعتنا نبوده و در سوی دیگر و از منظر قابلیت تبدیل (کسب توان و کارایی نظامی از منابع ورودی) ارتش شاهنشاهی دارای مشکلات اساسی بوده است.

واژگان اصلی:

ارتش محمدرضا شاه، انقلاب اسلامی ایران، منابع ورودی، قابلیت تبدیل، استنفان بیدل

jhaghgoo@ut.ac.ir

^۱ . دانشیار دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ . دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران

مقدمه

در همه جوامع، با روی کار آمدن محمدرضا پهلوی ارتش شاهنشاهی ایران که هنوز در شوک شکست شهریور ۱۳۲۰ بود، تلاش کرد تا به مرور از آن فضای تحقیرآمیز خارج شود. در این میان برخی تحولات داخلی نظیر تحرکات جدایی طلبانه آذربایجان و کردستان و نیز رخدادهای منتهی به کودتای ۲۸ مرداد باعث شد تا توسعه و گسترش ارتش شتاب یافته و این نهاد مجدداً در مرکز توجه حکومت قرار گیرد. در همین راستا محمدرضا پهلوی به مانند پدرش پایه قدرت خود را بر ارتش استوار ساخت و به خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد کوشید از طریق تقویت این نهاد نظامی قدرتش را تثبیت نماید. در سطح خارجی نیز به جهت اینکه آمریکا برخی از ماموریت‌های منطقه‌ای خود در خلیج فارس و اقیانوس هند را به ایران سپرده بود، ارتش شاهنشاهی آزادی عمل قابل توجهی در خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی به دست آورد. (ایرنبرگز، بی تا: ۲۰) به همین خاطر در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، ارتش شاهنشاهی از منظر برخی شاخص‌ها (به خصوص از منظر برخورداری از تسلیحات نوین) به سرعت گسترش یافته بود. (واسیلیف، ۱۳۵۸: ۱۴۳)

ذیل این تحولات باور به وجود یک ارتش قدرتمند دوباره هم در میان سیاستمداران و هم در میان برخی از توده‌های مردم شکل گرفت و بعد از مدتی نهادینه شد. به تعبیر هوشنگ مهدوی با اینکه ارتش ایران تجربه رزمی نداشت اما به صرف داشتن تجهیزات این تصور به وجود آمد که در شمار بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان است و به زودی پنجمین قدرت نظامی جهان می‌شود. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۲: ۱۸۵) این ادعا البته در دوره پهلوی اول هم مطرح بود اما حمله متفقین آن را کنار زد. با این حال برای پهلوی دوم به جهت اینکه نبرد کلاسیک و گسترده‌ای هم برای محک آن رُخ نداد ادعای فوق همچنان هم مطرح است.

مسئله نوشتار حاضر راستی‌آزمایی این ادعا است. در همین راستا نویسندگان این مقاله از مدل «سنجش ورودی»^۱ و «قابلیت تبدیل»^۲ «استفان بیدل»^۱ بهره برده و در مقام فرضیه بر این نظرند که به

¹ input measures

² conversion capability

رغم بزرگنمایی توان ارتش پهلوی با اتکاء به تک معیارهایی چون میزان بودجه، تعداد نفرات نظامی و نمایش تسلیحات وارداتی؛ نهاد اصلی حامی خاندان به لحاظ شاخص قابلیت تبدیل دارای ضعف-های اساسی بود.

اگرچه درباره موضوع نقش ارتش در دوران پهلوی دوم آثاری تولید شده اما بررسی منابع موجود اعم از کتاب، مقاله، پایان‌نامه، رساله و... نشان می‌دهد که تا کنون درباره این موضوع از زاویه رهیافت نظری یاد شده فعالیت تحقیقی خاصی صورت نگرفته است. برخی از منابع موجود مرتبط نظیر کتاب «ارتش و انقلاب اسلامی ایران» نوشته سعیده لطفیان (۱۳۸۸)، «ارتش در تاریخ و انقلاب اسلامی» نوشته احمد نوروزی فرسنگی (۱۳۸۶)، و یا «مستشاران نظامی آمریکا در ایران» نوشته شاداب عسگری (۱۳۹۳) هم اگرچه به بررسی نقش ارتش در روند تحولات ایران در دوران قبل از انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، اما هیچکدامشان مسئله یاد شده را از زاویه رهیافت نظری مدنظر این پژوهش مورد سنجش قرار نداده‌اند. پُر واضح است که بهره‌مندی از ابزار نظری یاد شده می‌تواند سنجش و ارزیابی توان واقعی ارتش محمدرضا شاه را در چارچوبی عالمانه برای محققین و مورخین امکان‌پذیر ساخته و راه را برای هرگونه تحریف واقعیت‌های تاریخی مسدود نماید.

بر همین مبنا و با توجه به وجود خلاء پژوهشی در این حوزه واکاوی فرضیه یاد شده از منظر رهیافت نظری مذکور در سه بخش مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش اول به تبیین چارچوب نظری یاد شده پرداخته شده و در ادامه و در بخش دوم به بررسی منابع ورودی ارتش پهلوی دوم در قالب سه محور «بودجه نظامی»، «تعداد نظامیان» و «توان تسلیحاتی و لجستیکی ارتش محمدرضا شاه» پرداخته شده است. در بخش سوم مقاله نیز به موانع تاثیرگذار بر «قابلیت تبدیل» ارتش محمدرضا شاه پرداخته شده است. این موضوع هم در ذیل دو عنوان «عوامل نظامی تاثیرگذار بر قابلیت تبدیل» و «عوامل غیر نظامی تاثیرگذار بر قابلیت تبدیل» واکاوی شده است.

۱) چارچوب نظری

برخی بر این نظرند که توان نظامی نیروهای مسلح هر کشوری معیار اصلی سنجش قدرت ملی آن

¹ Stephen Biddle

کشور است. به تعبیر «پیتر پارت»^۱ قدرت نظامی، خواست دولت را به روش‌های مختلف، در داخل و خارج از مرزهایش اجرا و جاری می‌کند و همچنین یکی از ابزارهای مهمی است که قدرت سیاسی در اصل با آن ایجاد و دائمی می‌شود. (Paret, 1989: 240) بر مبنای این تعریف خروجی نهایی قدرت ملی توان نیروهای نظامی در انجام موفقیت‌آمیز خواست دولت و مردم خواهد بود. با توجه به همین اهمیت و به جهت عدم امکان راه‌اندازی یک نبرد واقعی برای ارزیابی توان نیروهای نظامی و اطمینان از اینکه نیروهای نظامی در زمان لازم از توانایی غلبه بر دشمن برخوردار خواهند بود یا خیر؟، سنجش توان نظامی کشورها دغدغه جدی دولتها و محققین بوده است. این اهمیت برای محققین تاریخ دوچندان است. دلیل آن هم به این مساله بازمی‌گردد که با گذشت تاریخ امکان شناخت دقیق از دولتها و توان نظامی آنها با مشکلات عدیده مواجه می‌شود. همین فاصله‌گیری در بسیاری از اوقات باعث شده تا قضاوت‌های نادرست درباره دولتهایی نظیر پهلوی دوم صورت گیرد. بر همین مبنا در این مقاله در اندازه‌گیری توان واقعی ارتش پهلوی دوم از راهکار پیشنهاد شده توسط «استفان بیدل» با عنوان «سنجش ورودی/قابلیت تبدیل» نهادهای نظامی استفاده شده است. سنجش مجموعه عواملی که وجود آنها به کارایی توان نظامی یک کشور منتهی می‌شود و معیار قابل اطمینانی برای محک موفقیت نیروهای نظامی در نبرد احتمالی ارائه می‌دهد. (Biddle, 1988: 99-121)

توانایی نظامی یا وجه قهری قدرت ملی، زمانی تجلی پیدا می‌کند که سازمان‌های نظامی یک کشور منابع ملی را دریافت و آن را به قابلیت‌های خاص جنگی تبدیل کنند. توانایی نظامی تولید شده زمانی موثر و بالفعل خواهد بود که رهبران کشورها را قادر سازد اراده خود را بر دشمنان تحمیل نمایند. ذیل این مدل در ارزیابی قدرت و توان رزمی نیروهای نظامی سؤال اساسی این است: «ارتش چه منابعی به دست می‌آورد؛ و چه اندازه در تبدیل این منابع به کارایی و قدرت نظامی موفق است؟» بنابراین روشن است که کارایی نظامی در درجه اول از منابع تامین شده برای ارتش و در مرحله بعد از توانایی این نهاد و مسئولین سیاسی در تبدیل منابع به قابلیت جنگی ریشه می‌گیرد. یک کشور ممکن است بودجه قابل توجه و کادر انسانی زیادی در اختیار داشته باشد اما بدون شک با تعریف دکترین

¹ Peter Paret

اشتباه، آموزش‌های نظامی ناکارآمد، رهبران غیرمتخصص، ساختار سازمانی عقیم و موارد متعدد دیگر توان نظامی‌اش کاهش یابد. (Ibid)

در اندازه‌گیری قدرت نظامی کشورها (به مانند سنجش قدرت ملی) استفاده از تک معیارهایی مانند تعداد نیروهای مسلح یا میزان برخورداری از تجهیزات جنگی با اینکه چشم‌اندازی کلی ارائه می‌کنند و می‌توانند در رتبه‌بندی توان نظامی کشورها موثر باشند؛ اما استفاده از یک یا دو شاخص در ارزیابی نهایی مکفی نخواهد بود. برای مثال لزوماً شاخص تعداد بالای نیروها نشان از کارایی نیست. قاعده‌ای که ارتش‌های انبوه کشورهای عربی در مقابله با نیروهای محدود رژیم صهیونیستی (۱۹۶۰-۱۹۷۰) به خوبی آن را درک کردند. در مثالی دیگر با اینکه برای سالها از منظر تعداد نفرات نظامی «ارتش آزادی بخش»^۱ بزرگترین ارتش دنیا محسوب می‌شد، اما پکن به واسطه آگاهی از توان واقعی نهاد نظامی خود ادعایی در خارج از مرزهایش نداشت. (Burke & Others, 2020) بنابراین توانایی و قدرت نیروهای نظامی به عوامل و شاخص‌های فراتر از منابع مادی بستگی دارد. ماهیت نظام سیاسی، تهدیدات نظامی، جغرافیا، و متحدین یک کشور برخی از مواردی هستند که در شکل‌گیری و معماری نیروهای نظامی و در نهایت بر ارتقاء توانایی و کارایی نهادهای نظامی تأثیر می‌گذارند. با اینکه تامین منابع استراتژیک یکی از عناصر مهم شکل‌دهی به توان نظامی محسوب می‌شود؛ اما این تنها بخشی از داستان است و یک نیروی نظامی کارا، باید بتواند منابع فراهم شده را به توان نظامی قابل اتکاء و قابل استفاده علیه دشمنان تبدیل نماید. فرایند تبدیل نیز بسیار حیاتی است چرا که تعیین می‌کند آیا منابع بدست آمده از کل کشور (منابع مادی) در نهایت به یک نیروی نظامی با قابلیت عملیاتی در میداين نبرد شکل داده یا خیر؟ با اینکه تبدیل موفقیت‌آمیز منابع موجود به توانایی و کارایی نظامی نیازمند یک آزمون واقعی و رهبران نظامی لایق است؛ اما در ادامه باید توجه شود که موفقیت در این عرصه بعضاً به شرایط، ساختار و نهادهایی فراتر از ارتش و نظامیان وابسته است. در این رابطه تهدیدهای یک کشور و استراتژی مشخصی که برای مقابله با این تهدیدها تدوین شده؛ ساختار و مناسبات بین رهبران سیاسی و نظامی (به جهت اینکه دسترسی ارتش به رهبران ملی را

¹ People's Liberation Army

تسهیل می‌کنند و درک آنها از اهداف ملی را تصحیح و کارایی آنها را ارتقاء می‌دهد؛ کیفیت روابط نظامیان یک کشور با نظامیان کشور خارجی؛ ماهیت دکترین حاکم، آموزش و سازمان یک نیرو که به عنوان ماده انسجام‌بخش منابع نظامی خام عمل می‌کند و پتانسیل یک نیرو در نوآوری و خلاقیت بر قابلیت تبدیل نهاد نظامی تأثیرگذار هستند. (Biddle, 1988)

۲) نگرشی نقادانه به منابع ورودی ارتش پهلوی دوم

بر اساس رویکرد استفان بیدل بخش مهمی از بررسی توانمندی یا میزان اثربخشی نظامی یک کشور در گروی میزان منابع مالی، تعداد نیروهای انسانی، تجهیزات رزمی و فن‌آورانه به عنوان منابع ورودی است. مجموعه مواردی که عمدتاً ذیل «تک معیارها» قرار می‌گیرند، تابعی از دارایی کشورها در سطح ملی هستند و با تمهیداتی می‌توان از آنها با عنوان «منابع ملی» یا «منابع استراتژیک» نام برد. (Milkovksi, 2015) هر چند که وجود آمارهای بالا لزوماً به معنای افزایش توان نظامی نخواهد بود با این حال تمرکز بر همین معیارها هم حکایت از نوعی «عدم توازن» و نتیجتاً ناکارآمدی کارکردی این منابع دارد. موضوعی که در ادامه و در ذیل سه شاخص یادشده مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۱) بودجه نظامی ارتش محمدرضا پهلوی

میزان بودجه نظامی کشورها اولین «تک معیاری» است که منابع اختصاص یافته به قدرت نظامی را بازتاب می‌دهد. با اینکه از منظر نظری کشور دارای بودجه نظامی بالا طبیعتاً باید از توان نظامی بیشتری نیز برخوردار باشد، اما آمارهای بالا لزوماً به منزله شکل‌گیری یک ارتش قدرتمند نیست. افزایش بودجه نیروهای مسلح با اینکه اهمیت نیروهای نظامی در مقایسه با سایر نهادها را نشان می‌دهد، اما انطباق میزان بودجه نظامی در قیاس با هزینه‌های عمومی و تولید ناخالص داخلی نیز بسیار اهمیت دارد. علاوه‌براین بررسی نحوه توزیع منابع مالی در بخش‌های مختلف به درک مقام‌های سیاسی و نظامی از تهدیدها و تشریح کلیاتی از ساختار بروکراسی نظامی کشور کمک می‌کند. رسیدن به الگوی توزیع منابع مالی، نیازمند پرداختن به میزان حقوق پرسنل، هزینه عملیات‌ها و نگهداری تجهیزات، خرید تجهیزات، منابع مالی مرتبط با تحقیق و توسعه و انبوهی دیگر از شاخص‌ها است.

این داده‌ها اگر در یک سیر زمانی مشخص جمع‌آوری شود، می‌تواند اطلاعات ارزشمندی از نگاه مقامات سیاسی در خصوص کارایی نظامی ارتش در مقاطع متعدد و لزوم بهبود وضع نیروهای نظامی فراهم آورند. (Lewis, 1994: 101-132)

در بررسی بودجه ارتش پهلوی دوم رشد آمارها با شیئی تند دیده می‌شود. این تحول ذیل تقای محمدرضا انجام گرفت که باور داشت مملکت وجودش و بقایش بستگی به وجود ارتش قوی است. (مجیدی، ۱۹۸۸: ۹۴-۹۵) بودجه نظامی کشور در آن مقطع تاریخی از ۶۷ میلیون دلار در سال ۱۳۳۲ به هشتاد میلیون دلار در سال ۱۳۳۳ و ۱۸۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ رسید و در سال ۱۳۴۹ این رقم به ۸۴۴ میلیون دلار بالغ شد. ارقام ارائه‌شده بدین معنی است که بودجه ارتش تقریباً در هر ده سال، ده برابر افزایش یافته است. همین روند ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۵۶ بار دیگر هزینه‌های نظامی کشور با ۱۲ برابر رشد به ۹ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار رسید و سال ۱۳۵۷ بودجه ارتش از ۹/۹ میلیارد دلار فراتر رفت. (مجموعه اسناد سنای آمریکا، ۱۹۷۶: ۱۳)

اگر به درصد بودجه کشور در قیاس با سایر هزینه‌ها توجه شود در فاصله سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ نیروهای مسلح بین ۲۵ تا ۴۰ درصد بودجه کشور را به خود اختصاص داده‌اند. در سال ۱۳۵۳ مخارج نظامی ایران تحت تاثیر افزایش بهای نفت، ۳۲ درصد کل بودجه کشور محسوب می‌شد. در برنامه پنج ساله پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶) مجموع هزینه‌های نظامی تقریباً ۳۱ درصد هزینه‌های پیش‌بینی شده یعنی بیش از نه درصد تولید ناخالص ملی بود. (هلیدی، ۱۳۵۸: ۷۹) در کلیت این دوره رقم بودجه نیروهای مسلح هرگز از ۲۳ درصد کل اعتبارات پایین‌تر نبوده و در برخی برهه‌ها نیز حتی تا ۴۰ درصد رسیده است. (محمدی، ۱۳۷۰: ۷۷)

عدم تناسب هزینه‌های نظامی با توان اقتصادی کشور شاخص مهمی است که از آسیب‌پذیری نیروهای نظامی در نبردهای واقعی و بلند مدت حکایت دارد. بودجه ارتش محمدرضا نه تنها با درآمد ملی سنخیت نداشت و فراتر از استانداردهای موجود بود؛ بلکه عمده هزینه‌ها نیز برای خرید تسلیحات (به ویژه از آمریکا) صرف می‌شد. جدول هزینه‌های نظامی ایران در سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۶ که توسط سازمان برنامه تهیه شده نشان می‌دهد بیش از پنجاه درصد و در مواردی تا هشتاد درصد از بودجه نظامی، به خریدهای تسلیحاتی جدید و بقیه برای تامین هزینه‌های پرسنلی و ایجاد

تاسیساتی نظیر فرودگاه نظامی، تجهیز و بازسازی بنادر، پایگاه‌های هوایی و دریایی، ساختن سربازخانه‌ها و شهرک‌های نظامی اختصاص یافته است. (گراهام، ۱۳۵۸: ۲۲۱) برای درک جایگاه هزینه تسلیحات و ارداتی شواهد نشان می‌دهد: «از هر سه دلار درآمد یک دلار را خرج این بازیچه گران قیمت می‌کردند.» (فوکو، ۱۳۷۷: ۱۳)

ورای هزینه‌های انبوه خریده‌های تسلیحاتی و مشارکت مقطعی در عملیات‌هایی مانند «نبرد ظفار» که در راستای منافع غرب قرار داشت؛ توزیع باقی بودجه ارتش نیز حاوی نکات مهمی است. بودجه عظیم ارتش محمدرضا به هیچ وجه به معنای برخورداری یکسان همه نفرات نبود. ارتش شاهنشاهی از دو گروه کاملاً متفاوت و مجزا از هم شکل گرفته بود. اقلیت نیروهای رسمی و کادر حقوق-بگیر ارتش بودند اما اکثریت را سربازان و وظیفه‌ای تشکیل می‌دادند که تنها برای مدت محدودی وارد ارتش می‌شدند. با عنایتی که شاه به ارتش داشت در کنار محرومیت سربازان وظیفه نیروهای کادر عموماً از حقوق و مزایای ویژه‌ای برخوردار بودند. (سولیوان، ۱۳۹۳: ۷۶) عدم تامین نیازهای سربازان وظیفه شاخص مهمی است که حداقل در ایران بارها به توان نظامی و عملیاتی نیروها ضربه زده است.

۲-۲) تعداد نیروهای نظامی ارتش پهلوی دوم

تعداد پرسنل نظامی، تک معیار مهم دیگری جهت بررسی کلیاتی از توان نظامی کشورها است. با این حال در بررسی آمار نیروهای نظامی حتماً باید به نیروهای فعال، نیروهای ذخیره، نحوه توزیع جغرافیایی نیروها، ترکیب نیروهای نظامی (از منظر طبقاتی، نژادی و قومیتی) و میزان و کیفیت آموزش نیروهای نظامی از آموزش افسران و درجه داران تا میزان دانش فنی نظامیان مد نظر گرفته شود.

شمار نفرات ارتش ایران بعد از حمله متفقین در شهریور ۱۳۲۰، از ۱۲۴ هزار نیروی آماده و ۶۰ هزار نیروی ذخیره به ۶۵ هزار نفر کاهش یافت. با این حال بعد از گذشت دو سال در اواسط ۱۳۲۲ تعداد نیروها با یک روند صعودی به ۸۰ هزار نفر رسید. سال ۱۳۲۴ به جهت تحركات جدایی طلبانه در آذربایجان و کردستان مجلس تشکیل دو لشکر جدید در شمال کشور و افزایش ۱۲ هزار نفری نیرو-ها را تصویب نمود تا تعداد نفرات ارتش از ۹۰۰۰۰ به ۱۰۲۰۰۰ افزایش یابد. تعداد نفرات ارتش در

سالهای بعد باز هم افزایش یافت و به ۱۲۰ هزار نفر در سال ۱۳۲۸ و ۱۳۵ هزار نفر در سال ۱۳۳۰ رسید. (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۹۴) این روند ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۵۷ تعداد نیروهای مسلح به ۴۱۳ هزار نفر افزایش یافت. در سال ۱۳۴۹ نظامیان سه درصد کل افراد شاغل در کشور و در سال ۱۳۵۶ بیش از ۱.۲ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند. (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۱۶) ذیل انبوه نظامیانی که با بهره‌گیری از قانون نظام وظیفه گرد آمده بودند، شعار ایجاد یک ارتش قدرتمند بسیار مطرح می‌شد. مخصوصاً در اواخر این دوره شاه اظهارات و تصورات خاصی از قدرت ارتش به جهت تعداد نیروها داشت. او در سال ژوئن ۱۹۷۸ ضمن مصاحبه با نشریه «گزارش و اخبار آمریکا» و در پاسخ به سئوالی در خصوص مخالفینش ادعا کرد: «... هیچ قدرتی نمی‌تواند سلطنت مرا واژگون کند. من از پشتیبانی هفتصد هزار افراد نیروهای مسلح و از جمله کارگران و اکثریت مردم برخوردارم...» (آرشیو پژوهشکده تاریخ معاصر، شماره بازیابی: ۱۴۵۵-۵۰۹-۸۳۵-۰)

در این مقطع برای ارتش و نظامیان حقوق و مزایایی مانند خانه‌های سازمانی تعریف شده بود و استخدام در این نهاد برای اقشار پایین جاذبه داشت، اما ترکیب نیروهای جذب شده چشم‌انداز روشنی ارائه نمی‌دهد. در آن مقطع عمده نیروها را سربازان تشکیل می‌داد، نیرویی که به دلیل محدودیت زمانی حضور در ارتش آسیب‌پذیری بیشتری در نبردهای واقعی دارد. ذیل این قاعده و در حین نبرد با گروه‌های شبه نظامی عمان، ۱۸۶ کشته از میان سربازان وظیفه در مقایسه با ۲۵ نیروی کادر ثبت شد. ضمن اینکه بیش از هفتصد نیروی وظیفه نیز در این دوره زخمی شدند. (استمپل، ۱۳۷۷: ۵۲)

منشاء اجتماعی، طبقاتی و علایق مذهبی نیروها نیز مانع انسجام این نهاد بود. برای نمونه تا میانه دهه ۱۳۴۰ شمار کنیری از سربازان وظیفه دارای منشاء طبقاتی و اجتماعی روستایی بودند و در مقابل افسران عالی رتبه و حرفه‌ای از الیگارشی اشراف، و علی‌الخصوص اشراف زادگان زمیندار انتخاب می‌شدند. (ازغندی، ۱۳۸۹: ۳۹۴-۳۹۵) و رای آنها در آستانه انقلاب عمده سربازان وظیفه علقه‌های محکم مذهبی داشتند و همین خصیصه آنها را کاملاً در مقابل فرماندهان خود قرار می‌داد.

ارتش شاهنشاهی به جهت برخورداری از امکانات و آموزش از دو گروه کاملاً متفاوت و مجزای اقلیت کادر و اکثریت محروم سربازان وظیفه تشکیل شده بود. (سولیوان، همان: ۷۶) همزمان هم جذب

سربازان با روش‌های اجباری بود و هم در طی خدمت استفاده مستمر از زور و تهدید و تنبیه در دستور کار قرار داشت. اکثریت فاقد مزایا که به اکراه وارد ارتش شده و وظیفه‌اش کارهای پستی چون آمربری بود، احساس تعلقی به اقلیت حاکم و نهاد ارتش نخواهد داشت. قره‌باغی شکاف موجود را اینگونه به تصویر می‌کشد: «نیروهای مسلح ما در حدود ۷۰ یا ۷۵ درصد آن افراد وظیفه بودند. یعنی افسران وظیفه، درجه‌داران وظیفه و سربازان وظیفه بودند و بعد افراد ما» (مهدوی، ۱۳۷۲: ۱۹۰)

یکی از ملموس‌ترین خروجی‌های ترکیب فوق، فقدان انسجام است. امری که در تصویر سازی از یک ارتش قدرتمند به «قابلیت تبدیل» نیروها ضربه می‌زد. بحث فقدان انسجام در ارتش پهلوی دوم در پژوهش‌های متعددی به خصوص با بهره‌گیری از مفاهیم «انسجام مکانیکی» و «انسجام ارگانیکی» مورد تاکید قرار گرفته است. تحقیقات موجود نشان می‌دهد؛ تجمع افراد در سازمان ارتش پهلوی دوم از نوع مکانیکی و به زبان جامعه‌شناسان «توده‌وار» بوده است (رجایی، ۱۳۷۶: ۱۶۳) برای همین انسجام که نقشی حیاتی در افزایش قابلیت تبدیل نیروهای نظامی دارد شکل نگرفت. در اجتماع مکانیکی هر عضو متناسب با جایگاه خود در ارتش و پایگاه اجتماعی خاصی که دارد و همچنین با توجه به نوع عضویت در نیروهای مسلح و ارتباط با راس نیروهای مسلح (دربار و فرماندهان)، اهداف، منافع و دیدگاه خود را پی می‌گیرد. اما دل‌بستگی کافی نسبت به اهداف مشترک و کار جمعی وجود ندارد. در نهادی که دارای انسجام مکانیکی است این امکان وجود دارد که بسیاری از افراد به صورت انفرادی و در جایگاه خود به وظیفه خود عمل کنند و بکشند به هدفی که برای خود ترسیم کرده‌اند برسند اما از آنجا که انجام وظیفه در این سیستم بدون ارتباط با بخش‌ها و افراد دیگر صورت می‌گیرد نمی‌تواند کارایی موثری برای نیروهای مسلح ایجاد نماید. بویژه در مواقع بحرانی یا جنگی این ناکارایی خود را نشان خواهد. کما اینکه ارتش پهلوی در مواجهه با انقلاب اسلامی در درجه اول به دلیل عدم برخورداری از انسجام درونی فاقد کارایی بود.

۳-۲) توان تسلیحاتی و لجستیک ارتش محمدرضا شاه

شاخص مهم دیگری که معمولاً وجود آن می‌تواند به شکل‌گیری یک ارتش قدرتمند بینجامد؛ مالکیت و برخورداری از تجهیزات نوین نظامی است. البته این شاخص بدون پرداختن به توان لجستیک نهادهای نظامی تصویر درستی از قدرت آنها ارائه نخواهد داد. بنابراین موارد ارائه شده در

این قسمت به دو دسته تسلیحات و تجهیزات و توان لجستیک تقسیم شده است. تسلیحات و تجهیزات ملموس‌ترین ورودی تاثیرگذار بر توان نهادهای نظامی ارتش محمدرضا بود. محمدرضا شیفته خرید تسلیحات جدید غربی بود و این شعار که «به غیر از سلاح‌های اتمی، ما قادریم بهترین سلاح‌ها را خریداری کنیم.» همواره تکرار می‌کرد. (افشار، ۱۹۸۵: ۱۸۵) او شکست سریع و فاجعه‌بار ارتش در شهریور ۱۳۲۰ را ناشی از ضعف تسلیحاتی قلمداد می‌کرد و خرید سلاح‌های مدرن و به‌روز حتی در صورت نداشتن تخصص و آموزش لازم را راه چاره می‌دانست. محمدرضا تصور می‌کرد با حضور مستشاران خارجی و بهره‌مندی از سلاح‌های مدرن ارتشی شکست‌ناپذیر خواهد داشت.

با این حال بر اساس آموزه نظری این مقاله برخورداری از تسلیحات نوین لزوماً به برتری نظامی نمی‌انجامد. حتی ارتباط نظامیان با نهادها و نظامیان کشورهای متحد، با اینکه ابزاری جهت افزایش توانایی نظامی است اما افراط در این خصوص می‌تواند به انفعال نظامیان منجر شود. در ارتش محمدرضا و رای تسلیحات وارداتی و حضور فیزیکی مستشاران آمریکایی، مسئولین پنتاگون در تصمیم‌سازی‌ها نیز تاثیرگذار بودند. تنها در یک مورد موضوع دیدار ژنرال هایزر معاون فرمانده کل ارتش آمریکا با شاه به صورت رسمی «بررسی سیستم کنترل و فرماندهی ارتش شاهنشاهی» ذکر شده است. (آرشیو پژوهشکده تاریخ معاصر، شماره بازیابی: ۱۴۵۵-۵۰۹-۵۹۲-۰)

در دوره پهلوی دوم خرید تسلیحات غربی - آمریکایی رکوردهای عجیبی داشت. بر اساس آمارهای وزارت دفاع آمریکا محمدرضا در بیست ساله بین ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۸، بیش از ۷۵۷ میلیون دلار، در دو ساله ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ بیش از یک میلیارد دلار، در سال ۱۳۵۲ بیش از دو میلیارد دلار و در سال ۱۳۵۳ بیش از چهار میلیارد دلار اسلحه و مهمات از آمریکا خریداری کرد که در سالهای آخر افزایش بهای نفت دست او را بازتر کرده بود. در قامت مقایسه براساس آمارهای پنتاگون، ایران به تنهایی بیش از ۲۰/۴ میلیارد از فروش ۵۶۴ میلیارد دلاری آمریکا در فاصله سال‌های ۱۳۵۳ش/۱۹۷۴م تا ۱۳۵۶ش/۱۹۷۷م، (یعنی ۳۵ درصد از کل فروش) را به خود اختصاص داده بود. فقط برای سال ۱۳۵۱ میزان خرید تسلیحات ایران طی یک قرارداد بیش از ۲ میلیارد دلار بود. ذیل این قرارداد ۱۷۵ فروند جت جنگنده، ۵۰۰ هلیکوپتر و شمار زیادی موشک‌های هوا به زمین وارد کشور شد. (مه‌دوی،

همان: ۲۵۰-۲۵۳) با توجه به ارقام موجود ایران نخستین مشتری خارجی آمریکا بود که به نسبت درآمدش بیش از هر کشوری در جهان برای تسلیحات خرج می‌کرد. سهم مخارج نظامی ارتش نسبت به تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۵۵ بطور متوسط سه برابر بیشتر از آمریکا یا اتحاد جماهیر شوروی و شش برابر بیشتر از فرانسه یا انگلستان بود. (فاروقی و لوروریه، ۱۳۵۸: ۱۱۸-۱۱۹) اقدامی که امتیازی منفی در تصویرسازی از یک ارتش قدرتمند محسوب می‌شود.

به جهت خرید دوازده میلیارد دلاری تسلیحات در طی سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۰ش، محمدرضا القابلی چون بزرگترین نیروی دریایی خلیج فارس، پیشرفته‌ترین نیروی هوایی خاورمیانه و بطور کلی پنجمین نیروی نظامی جهان را برای ارتش خود برگزید. (آبراهامیان، همان: ۵۳۵) ذیل وجود تسلیحات و کشتی‌های وارداتی؛ شاه در تبلیغات خود توان نظامی ارتش در مقایسه با زمان حضور انگلستان در خلیج فارس را، بیست برابر بیشتر توصیف می‌کرد. (صلاحی، ۱۳۸۶: ۴۵۴) غافل از اینکه خلبان‌ها و سرنشینان کشتی‌های جنگی اغلب قادر به کار کردن با سیستم‌های جنگی پیچیده وارداتی نبودند. به همین خاطر نماینده کنسرسیوم آمریکایی هواییماسازی «گرومن» در تهران می‌گوید: «ایرانی‌ها در این مورد باید از صفر شروع کنند. می‌توان حدس زد که آن‌ها برای دستیابی به این توانایی‌ها هنوز به زمان زیادی نیاز دارند.» این اظهارات در حالی بود که برای سال ۱۳۵۳ جهت حفظ و تضمین توان عملیاتی نیروهای مسلح ایران، ۳۰ هزار متخصص تسلیحات، مربی و تعمیرکار آمریکایی در کشور حضور داشتند. ضمن اینکه در دوره پهلوی دوم دست کم ۲۰ هزار افسر ایرانی جهت آموزش به آمریکا فرستاده شدند. (مهدوی، ۱۳۷۲: ۱۷۷-۱۷۸) با این وجود زمانی که یک قطعه الکترونیک و یا کل سیستم تسلیحاتی معیوب می‌شد حتماً بایستی از سوی کارخانه سازنده و به صورت مستقیم برای تعمیر و اصلاح می‌آمدند. بدین ترتیب ارتش ایران حتی بعد از سال‌ها آموزش از سوی مریبان آمریکایی، باز هم بدون پشتیبانی مستقیم آنها، قادر به تعمیر و نگهداری تجهیزات و سیستم‌های خود نبود. (مجله اشپیگل، ۱۹۷۸: ش ۷۴) وابستگی توان تسلیحاتی یک کشور و عدم وجود صنایع تسلیحاتی بومی فضای تیره‌ای در تصویرسازی از یک ارتش قدرتمند ارائه می‌دهد. در تامین تسلیحات و تجهیزات نوین برخورداری از تسلیحات بومی و میزان خودکفایی در تامین نیازها اهمیتی مضاعف دارد. (Schofield, 1993: 20) با این حال در دوره مورد نظر تحقیق این مهم

کاملاً به حاشیه رفته بود.

ورای تسلیحات، ارتش محمدرضا از منظر «لجستیک» وابستگی کاملی به آمریکا داشت. در بررسی توان «لجستیک» نیروی نظامی مفهوم «مدیریت زنجیره تأمین نظامی»^۱ اتخاذ استراتژی منظم، تاکتیک‌های جنگی، جمع‌آوری منظم اطلاعات نظامی، آموزشهای مکفی، سازماندهی نیروهای انسانی، تأمین هزینه‌های مالی مد نظر هستند. در بعدی دیگر جهت تأمین نیازهای نیروهای نظامی بحث تدارکات، خریدهای داخلی و خارجی، سرعت بخشی به روند تولیدات، مدیریت سفارشات، حمل و نقل و انبارداری مد نظر هستند تا امکانات و نیاز نیروها در یک زنجیره تأمین مستمر ادامه داشته باشد. (غفاری توران و صراف جوشقانی، ۱۳۹۱: ۵) در دوره پهلوی هنگام بحث از توان لجستیک معمولاً به تشریح پایگاه‌ها و اماکن نظامی بسنده می‌شد. در صورتی که حتی بر مبنای شاخص‌های ابتدایی لجستیک به تأمین تجهیزات، خدمات، پول و اطلاعات در داخل یک زنجیره تأمین اطلاق می‌گردد. در علوم نظامی لجستیک به حفظ زنجیره تأمین نیازهای نیروهای نظامی به رغم فعالیت مختل کننده دشمن گفته می‌شود. امکاناتی که به طور معمول جهت اسکان پرسنل نظامی و استقرار تجهیزات نظامی کاربرد دارند، امکانات پزشکی، پروژه‌های ساخت و ساز و تجهیزات مرتبط با آزمایشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها ذیل توان لجستیک نهادهای نظامی هستند. علاوه بر این در کنار تجهیزات نظامی، تکنولوژی‌های مرتبط با شناسایی، نظارت و احاطه بر اهداف جنگی کارکرد ویژه دارند. تجهیزاتی که موفقیت و کارایی آنها نیازمند داشتن اطلاعات و شناختی همه جانبه، تاکتیکی و عملیاتی از میدین نبرد است. ذیل سیستم‌های شناسایی سلاح‌های دقیق و ضربتی که قادرند حجم عظیمی از آتش را با قابلیت هدایت‌پذیری بالا به طرف اهداف دشمن برسانند. سیستم‌های تدارکاتی چابک، یکپارچه و محافظت شده که اجازه می‌دهد نیروهای جنگی عملیات خود را در سخت‌ترین شرایط و با کمترین تلفات به انجام برسانند. هر کدام از این موارد با مجموعه‌ای از تکنولوژی‌های

^۱ MSCM

and target acquisition refer to reconnaissance, surveillance, RSTA capabilities;^۲ technologies.

نظامی در ارتباط هستند و برخورداری و استفاده بلند مدت از آنها نه از طریق واردات و سیستم مستشاری بلکه نیازمند خودباوری، کادرسازی، سیستم‌سازی مستقل ملی است. در رابطه با تجهیزات وارداتی ارتش پهلوی دوم با طیفی گسترده رو به رو هستیم طوری که اواخر این دوره قرارداد خرید سیم خاردار معمولی نیز با آمریکا امضاء شده بود. (آرشیو پژوهشکده تاریخ معاصر، شماره بازیابی: ب۱۱۲-۲۰۰۲-۲۲۹-۰)

عمده امکاناتی که در اختیار ارتش شاه قرار داشت مقطعی و عاریتی بود و ادامه برخورداری از آنها به نظر مثبت آمریکا بستگی داشت. تنها در یک مورد با سفر خرداد ماه ۱۳۵۱ ریچارد نیکسون (رئیس جمهور آمریکا) به تهران ذیل «دکترین نیکسون»؛ برای ارتش ایران کارویژه تعریف شده بود. (فونتن، ۱۳۶۷: ۱۷۴) با این حال بدیهی بود در صورت اتخاذ یک رویکرد مستقل این همراهی به دشمنی تبدیل می‌شد و بر توان ارتش آسیب می‌زد. برای همین می‌توان ادعا کرد ارتش محمدرضا به صورت مستقل فاقد بسیاری از توانایی‌های رزمی بود.

پرواضح است که واردات بیش از اندازه پتانسیل نیروهای نظامی در نوآوری و خلاقیت را ناپود و به فعالیت موسسات تحقیقاتی داخلی ضربه می‌زند. موسساتی که رونق آنها به ارتقاء توان رزمی نیروهای نظامی و ابداع روش‌های ابتکاری جهت خشتی کردن توان نظامی رقبا منتهی می‌شود. اساساً ذات وجود موسسات تحقیقاتی شاخص مهمی در حرفه‌ای بودن نیروهای نظامی و تأکیدی ضمنی از شکل‌گیری نهادی پویا است که برای مقابله با چالش‌های استراتژیک، عملیات‌های قریب‌الوقوع آمادگی دارد. (Walker, 1988: 17) شاخص مهمی که برای بزرگترین وارد کننده سلاح از آمریکا در آن مقطع موضوعیت نداشت. شاید در غیاب نهادهای تولیدی و تحقیقاتی بومی بود که اصلی‌ترین عامل افزایش مخارج نظامی ایران خرید اسلحه و مهمات بویژه از ایالات متحده آمریکا شده بود. جدول هزینه‌های نظامی ایران که در سالها ۱۳۵۳-۱۳۵۶ که توسط سازمان برنامه تهیه شده نشان می‌دهد بیش از پنجاه درصد و در مواردی تا هشتاد درصد از بودجه نظامی، به خریدهای تسلیحاتی جدید اختصاص یافته است. (گراهام، ۱۳۵۸: ۲۲۱)

همه مواردی که در این بخش با عنوان «منابع ورودی» یا «سنجش ورودی» بدان پرداخته شد عمدتاً منابع مادی هستند و با عنوان منابع استراتژیک کشورها برای تقویت توان نظامی ارتش شناخته می-

شوند. با این حال برای تبدیل منابع مادی به قدرت نظامی، و مهیا شدن بستر و شرایط لازم جهت نبرد وجود مجموعه‌ای از عوامل نظامی و غیرنظامی ضرورت دارد. شرایطی که از آن به «قابلیت تبدیل» یک واحد نظامی تعبیر می‌شود.

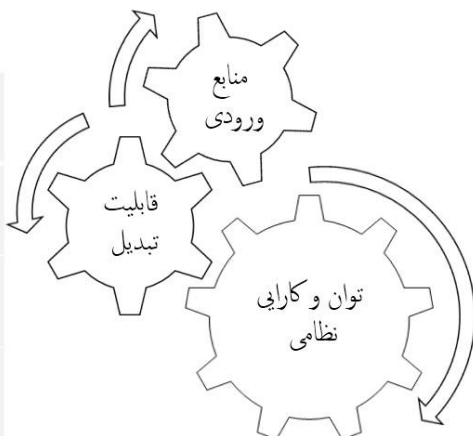
۳. موانع تاثیرگذار بر «قابلیت تبدیل» ارتش محمدرضا شاه

نیروی نظامی کارا و توانمند باید بتواند منابع ورودی را با تربیت سربازان شجاع و فرماندهان لایق به توان نظامی قابل اتکاء و قابل اجراء علیه دشمنان تبدیل نماید. این قابلیت در یک فضای روانی پیچیده و تحت تاثیر ترکیبی از عوامل نظامی و غیرنظامی انجام می‌گیرد که به این پروسه و شرایط حاکم بر آن «قابلیت تبدیل» گفته می‌شود. این قابلیت است که تعیین می‌کند منابع بدست آمده از کل کشور در نهایت به یک نیروی نظامی با صلاحیت عملیاتی در میداين نبرد شکل داده یا خیر؟ در این راستا تهدیدهای داخلی و خارجی، دکترین دفاعی-نظامی، ساختارها و نهادها و کارویژه‌های نظامیان ذیل عوامل نظامی و ماهیت نظام سیاسی، روابط بین نظامیان و سیاسیون و برخورداری یا عدم برخورداری از حمایت مردمی ذیل عوامل غیرنظامی قابل تقسیم‌اند.

روند تبدیل منابع مادی به توان و کارایی نظامی

برخی از عوامل تاثیرگذار بر قا

ماهیت نظام سیاسی	تهدیدهای خارج
ارتباط امرای نظامی و سیاسون	دکترین دفاعی
برخوردارگی از حمایت مردمی	ساختار و سا
وظایف و کار	



برخی از منابع ورودی

منابع مالی و بودجه ارتش
تعداد پرسنل نیروهای نظامی
تسلحات و تجهیزات نظامی

منبع: نگارندگان

۳-۱ عوامل نظامی تاثیرگذار بر قابلیت تبدیل

تعیین استراتژی دقیق برای مقابله با نوع تهدیدها بر میزان قابلیت تبدیل نیروهای نظامی تاثیرگذار هستند. استراتژی کشورها منابع ورودی را با تهدیدها و موانع تنظیم و قوای پراکنده و منابع موجود را سامان می‌دهند. (Murray, 1994: 1) برای تنظیم استراتژی‌های نظامی در یک طرف تحلیل «اهداف امنیتی» و در طرف دیگر «منابع موجود» قرار دارند. ارزیابی معقول از تهدیدات و آسیب-پذیری‌ها در تنظیم و سامان‌بخشی به یک استراتژی نظامی کارآمد برای حفاظت از کشور در مقابل دشمنان حائز اهمیت هستند. با این توضیح که اهداف امنیتی- نظامی با تهدیدات و نگرانی‌ها رابطه متقابل و دوسویه دارند. کشوری که اهداف تجدید نظر طلب دارد باید استراتژی تهاجمی تری اتخاذ نماید و با این اقدام شانس خود را برای غلبه بر رقیب افزایش دهد. (Posen, 1984: 42)

برای ارتش محمدرضا جهت مقابله تهدیدهای داخلی و خارجی استراتژی مشخص و منسجمی

تعریف نشده بود. در حوزه داخلی به رغم تعریف کارویژه حفاظت از نظام سلطنتی استراتژی مشخص و دقیقی وجود نداشت. ارتش با طیف وسیعی از تهدیدهای داخلی نظیر گروه‌های کمونیست و تجزیه‌طلب‌ها در استان‌های مرزی تا فعالیت گروه‌های مذهبی و ... سر در گم بود. در حوزه خارجی نیز به رغم طرح دشمنانی مانند عراق و شوروی اهداف ارتش ایران با تغییر منافع آمریکا متغیر بود. «ارتشبد جم» دربارهٔ مشخص نبودن تهدیدها از عبارت عدم وجود «هدف نیرو»^۱ بهره برده و ادعا می‌کند توسعه ارتش در دوره صلح انجام گرفت و به همین خاطر برای دوره جنگ هدف و راهبرد مشخصی وجود نداشت. مشخص نبود برای مقابله با چه کشوری مثلاً شوروی، عراق، ترکیه و در چه سطحی توسعه می‌یابد. (مهدوی، ۱۳۷۲: ۱۹۷)

اولین نتیجه عدم تناسب تهدید و استراتژی در ارتش و نیروهای نظامی غافلگیری بود. امری که در مواجهه با انقلاب سال ۱۳۵۷ و به رغم صف‌آرایی تانک‌ها و تجهیزات وارداتی در مقابل مردم برای فرماندهان ارتش شاهنشاهی بروز کرد و در صورت آغاز یک نبرد واقعی به مانند (حمله سوم شهریور ۱۳۲۰) امکان تکرار مجدد آن بسیار بالا بود. (رجایی، ۱۳۷۶: ۸۹)

فقدان دکترین نظامی مشخص در غافلگیری ارتش در مقابل انقلاب اسلامی نقش داشت و می‌توانست به شکست احتمالی در مقابل دشمن خارجی منتهی شود. دکترین نظامی ایران در دوره پهلوی دوم جهت تحقق اهداف بیگانه تدوین شده بود و منافع ملی و خواست مردم در آن جایگاهی نداشت. در تنظیم دکترین نظامی کشور دربار و کشورهای غربی منافع خود را مد نظر داشتند. در حالی که دربار و محمدرضا با بهره‌گیری از شرایط بین‌المللی برای توسعه ارتش سود می‌بردند؛ انگلیس و بویژه آمریکا، علاقمند به توسعه ارتش در برابر نفوذ کمونیسم بودند. (ذوقی، ۱۳۷۲: ۸۲)

با اینکه ذات استفاده از مستشاران خارجی یکی از راه‌های برخورداری کشور از فناوری و توسعه است؛ اما حضور گسترده نیروهای خارجی هم نسبتی با یک ارتش قدرتمند ندارد. مستشاران نظامی آمریکا که با اشغال ایران توسط متفقین در خلال جنگ جهانی دوم وارد کشور شده بودند، بعد از کودتای ۱۳۳۲ بسیار بر فعالیت و دامنه حضور خود افزودند. آنها در تمامی سازمان‌ها، نهادها و حتی

^۱ Force Objective

وزارتخانه‌های مختلف حضور داشتند؛ اما فعالیت آنها در میان نیروهای مسلح بسیار ملموس‌تر بود. (عسگری، ۱۳۹۳: ۱۸)

ساختار ارتش عامل دیگری است که بسیار بر قابلیت تبدیل نیروها تاثیر می‌گذارد. وجود ساختارها و نهادهای عقلایی و تنظیم قواعد و قوانین مشخص جهت ارتقاء و تنزل نیروها کارایی ملموس‌تری در قیاس با ساختارهای شخصی دارند. برای ارتش پهلوی به جای شاخص فوق وفاداری به شاه اصل بنیادین محسوب می‌شد. ساختاری که با شعار «خدا، شاه، میهن» شناخته می‌شد. (لطفیان، ۱۳۸۸: ۳۲۴) سیاست کسب وفاداری به قدرت سیاسی با تخصیص بودجه هنگفت به ارتش و دادن امتیازات فراوان به اقلیت کادر تعقیب می‌شد. (طلوعی، ۱۳۵۵: ۲۴۷-۲۴۸)

نقش محوری شاه در ساختار ارتش، انبوه نظامیان را در مواقع بحران سردرگم و مستاصل می‌کرد. امری که در مواجهه با انقلاب اسلامی خود را نمایان کرد. (مذاکرات شورای فرماندهان ارتش، ۱۳۵۷: ۲۳۰) نظامیان و امرای ارتش همواره شاه را فرمانده سطح اول و خود را فرمانبردار و تابع اراده در نظر گرفته و تلاش برای هدایت ارتش و نیروگیری بیش از حدود تعیین شده را خیانت به شاه می‌پنداشتند. (مهدوی، ۱۳۷۲: ۳۲۰)

وجود نهادها و ساختارهای موازی به رغم چیدمان ارتش بر اساس اصل فرمانبرداری، مانع مهم دیگری در مقابل قابلیت تبدیل نیروهای ارتش محمدرضا بود. این مسئله با کودتای ۲۸ مرداد و رصد تحرکات مخالفین شاه تشدید شد. کشف توطئه و کودتای احتمالی رئیس رکن دو ارتش سرلشکر «محمد ولی قرنی» در سال ۱۳۳۷ شیوه‌های نظارت شاه بر ارتش را تنوع بخشید. با اینکه رکن دو چشم و گوش شاه در ارتش بود اما فرمانداری نظامی، شبکه‌های سیاسی مستقل وابسته به رکن دو را کشف و خیانت این نهاد را اثبات و نگرانی‌های شاه را تشدید نمود. (نجاتی، ۱۳۷۳: ۵۲-۵۳) ایجاد واحدهای اطلاعاتی و ضداطلاعاتی در درون ارتش، تشکیل «رکن دو» در ستاد بزرگ ارتشتاران، تأسیس «دفتر ویژه اطلاعات»، تفکیک نیروهای سه‌گانه از یکدیگر و ارتباط مستقل آنها با ستاد بزرگ ارتشتاران، اختلاف‌افکنی و ایجاد رقابت کاذب و اداری و تصفیه نظامیان قدیمی ابزارها و شیوه‌های گوناگون نظارتی شاه بودند که برای کنترل ارتش و خنثی کردن تهدیدات احتمالی به کار گرفته شد. هدف این اقدامات نیز تصفیه افسران ناسیونالیست و مخالف و کشف شبکه نظامی حزب توده

محسوب می‌شد.

ذیل ساختاری که شالوده آن بر مبنای نگرانی محمدرضا از خیانت احتمالی نظامیان سامان یافته بود؛ ارتباط و همکاری حداقلی بین امرای نظامی نیز ممنوع بود. امری که به قابلیت تبدیل ارتش شاهنشاهی ضربه زده بود. به تعبیر سولیوان: «وحدت فرماندهی فقط در وجود شاه تحقق میافت و فرماندهان نیروها هرگز بدون حضور او جلسه مشترکی تشکیل نمی‌دادند. رئیس ستاد مشترک واقعی این نیروها خود شاه بود» سولیوان در جای دیگر می‌گوید: «فرماندهی هریک از نیروها مستقیماً گزارش‌های خود را به شاه می‌دادند و درباره تشکیلات و بودجه و نیازمندی‌های دیگر خود از شاه دستور می‌گرفتند. شاه هریک از فرماندهان نیروها را جداگانه و در روزهای معین به حضور می‌پذیرفت و به این ترتیب شخصاً جزئیات امور مربوط به هریک از نیروها را تحت نظر داشت.» (سولیوان، ۱۳۹۳: ۷۴)

سال ۱۳۴۳ با فرمان شاه در سازمان نیروهای سه‌گانه نظامی نیز تغییراتی داده شد. نیروهای هوایی و دریایی از تابعیت ستاد ارتش خارج و هر یک از نیروهای سه‌گانه زمینی، هوایی و دریایی ستاد جداگانه‌ای تشکیل دادند. این ستادها تابع «ستاد بزرگ ارتشتاران فرمانده» بودند که مدتی بعد «ستاد بزرگ ارتشتاران» نامیده شد. ستادهای سه‌گانه، گزارش‌های خود را از طریق ستاد بزرگ ارتشتاران به شاه ارسال و فرامین و دستورات خود را دریافت می‌داشتند. با تشکیل این ستاد از اختیارات وزارت دفاع ملی کاسته شد. این وزارتخانه پس از کودتا بار دیگر به وزارت جنگ تغییر نام داد. (وثوق، بی‌تا:

(۱۱۱)

هدف شاه در شکل‌دهی و فرماندهی ارتش، کاهش ارتباط نیروهای سه‌گانه با یکدیگر و ارتباط‌گیری مستقیم با امرای نظامی بود. در این باره احسان نراقی می‌گوید: «در سالهای ۳۰ خود شاه عملاً مدیریت مستقیم ارتش را به دست گرفت... ارتش شاهی شد. ارتشی بود که همه افسران و فرماندهانش مستقیماً با شاه ارتباط داشتند و کسی خودش را دیگر مغز ارتشی و نظامی نمی‌دانست که صاحب داعیه باشد.» (مهدوی، ۱۳۷۲: ۱۸۶)

به جهت اقدامات فوق ساختاری شکل گرفته بود که سران ارتش برای جلب نظر شاه، در رقابت با یکدیگر به سر می‌بردند. فرماندهان و سران ارتش، پیشرفت و ترقی خود را تنها در جلب نظر

شاه می‌دانستند لذا چندان اعتنایی به همکاری با یکدیگر نداشتند. هریک از نیروهای سه‌گانه ستاد مستقلی داشتند و بی ارتباط با نیروی دیگر فعالیت‌های خود را انجام می‌دادند. اگرچه از مجموع ستاد سه نیرو، ستاد مشترک تشکیل می‌شد اما این ستاد مشترک قدرت چندانی در تصمیم‌گیری نداشت و تنها نقش ابلاغ و اعلام فرامین را ایفا می‌کرد. ایجاد چنین ساختاری در ارتش امکان هماهنگی میان بخش‌های مختلف را بدون نقش شاه محدود می‌کرد؛ بعلاوه تصمیم‌گیری متناسب با نظر شاه دربارهٔ هریک از نیروهای سه‌گانه و میزان توان فرمانده هریک از نیروها برای نزدیکی بیشتر به شاه موجب می‌شد امکانات و مزایا در ارتش به سمت و سوی خاصی گرایش یابد و رقابت میان نیروها و بدبینی آنها نسبت به یکدیگر را موجب میگردید. داریوش همایون در مصاحبه‌های به رقابت فرماندهان ارتش اشاره میکند و می‌گوید: «آنها از هم بیشتر بدشان می‌آمد تا از دشمنان و به هر حال آمادهٔ همکاری با هم نبودند.» (مهدوی، ۱۳۷۲: ۱۸۷)

خروجی ساختار فوق احساس سرخوردگی امرای نظامی بود. هیچکدام از فرماندهان عالی‌رتبه نمی‌توانستند بدون اجازه شاه به تهران بیایند یا ملاقاتی را با یکی از همتایان خود صورت دهند. جالب آن است که شاه خودش مسئولیت ترفیع افسران، از درجه سرگرد به بالا را بر عهده گرفته بود و می‌بایست تمامی داوطلبان ورود به دانشکده‌های افسری، صلاحیتشان توسط شاه بررسی می‌شد. همچنین فرماندهان عالی رتبه نظامی به صورت مرتب و مستمر دچار جابجایی می‌شدند، تا به این طریق، از ایجاد و شکل‌گیری پایگاه قدرت یا ائتلاف میان آنها ممانعت به عمل آید. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۱۰۲) شاه به عنوان تنها منبع قدرت، مختار بود که بنا به مصلحت خود، به شخصی پاداش داده یا وی را تنبیه نماید و لازم نبود پاسخگوی کسی باشد و از آنجا که هیچکس به سرنوشت خود اطمینان نداشت، لذا همه امرای نظامی سعی داشتند از خطا اجتناب ورزیده و خواسته‌های شاه را به بهترین وجه ممکن تعبیر و تفسیر کنند.

شاه به خاطر ترس از احتمال خیانت و کودتا، فرماندهان ارتش را درگیر مسائلی کرده بود که رفته رفته آنها را نسبت به موقعیتشان، به عنوان یک نظامی، بی تفاوت می‌کرد. مسائلی همچون القای فضای رقابت و بدبینی بین فرماندهان، تسهیل ورود به حوزه اقتصادی و جابجایی‌های مداوم آنها، مقدمه گسست فرماندهان ارتش از وظایف نظامی را فراهم کرد. آنها از یک طرف به دلیل فضای رقابت و

بدبینی حاکم بر ارتش، نسبت به آینده خود نگران بودند، و از طرف دیگر، به دلیل جابجایی‌ها و انتقال‌های مکرر، هیچگاه ارتباط مناسبی با کار خود نداشته و درگیر کارویژه‌های غیر تخصصی بودند. تعریف کارویژه غیر تخصصی برای ارتش و نظامیان به عامل دیگری برای ضربه به قابلیت تبدیل این نهاد بدل شده بود. با اینکه در برخی از مقاطع تاریخی نهادهای نظامی در غیاب نهادهای دموکراتیک و نظام لیبرال پارلمانتاریستی، سابقه طولانی مدتی در اجرای کارویژه‌های غیر تخصصی دارند اما ارتش تخصصی همواره کارایی بالایی در میادین نبرد داشته و اجرای وظایف غیرتخصصی مانعی در تصویرسازی از یک ارتش قدرتمند بوده است. (اردستانی و مظاهری، ۱۳۸۳: ۱۷۳) ارتش و امرای نظامی در دوره پهلوی دوم در طیفی از کارویژه‌های غیرتخصصی درگیر بودند که حفظ بقای سلطنت یکی از آنها بود. مشاغل چند ده‌گانه سپهد عبدالکریم ایادی نمونه خوبی در این رابطه است. (فردوست، ۱۳۸۷: ۲۰۲)

۲-۳) عوامل غیرنظامی تاثیرگذار بر قابلیت تبدیل

در نوشتار حاضر جهت توصیف فرایند تبدیل منابع و تجهیزات به توان رزمی که در فضایی مرکب از عوامل نظامی و غیر نظامی صورت می‌گیرد، از مفهوم «قابلیت تبدیل» استفاده شد. اهمیت «ماهیت نظام سیاسی» نیز بسیار اهمیت دارد و معروف است که ماهیت نظام سیاسی در نهایت امر نقش و کارویژه ارتش و نظامیان را تعیین می‌کند.

تاثیر ماهیت نظام سیاسی ایران بر کارویژه‌های ارتش و در نهایت بر قابلیت تبدیل این نهاد از ابعاد متعدد قابل بررسی است. استقرار دولت مطلقه با کمک ارتش اساس کارویژه نظامیان را تغییر داده بود. چرا که دقیقاً به مانند دوره قبل، محمدرضا با تکیه بر ارتش دولت مطلقه خود را شکل داده بود. اوایل دهه ۱۳۴۰ زمانی که روند شکل‌گیری دولت مطلقه با مقاومت نیروهای محافظه‌کار و مخالفان تمرکز قدرت در نزد شاه روبرو شد، نیروهای مسلح، اصلی‌ترین محل اتکای دولت بود. در رویدادهای متعدد سطح مداخله ارتش در سیاست ایران تابع نیازهای شاه و دولت مطلقه وی محسوب می‌شد. به همین خاطر ارتش، نیروهای انتظامی و اطلاعاتی از عامل حفظ تمامیت ارضی، مقابله با دشمنان خارجی اقدامات مجرمانه و ناامنی‌های داخلی به ابزاری برای حفظ دولت پهلوی و

سرکوب مخالفان آن تبدیل شدند.

فردوست نکات اصلی در دکترین امنیت ملی محمدرضا را پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به این شرح توصیف می‌کند: «محمدرضا شاه مانند رضاخان پایه اصلی قدرت خود را بر ارتش گذاشت. این رویه پدر را انتخاب کرد. فرماندهی کل قوا شاید مهمترین شغل او محسوب می‌شد... هیچ مقامی حتی نخست‌وزیر حق دخالت در امور ارتش، شهربانی، ژاندارمری و ساواک را نداشت» (فردوست، ۱۳۸۷: ۴۸۲) تحت این شرایط تمامی امور مهم مملکت و به طور مشخص آن مباحثی که جنبه امنیتی پیدا می‌کرد در حوزه وظایف ارتش قرار گرفته بود. در مجموع قدرت محمدرضا شاه در نیروهای مسلح او نهفته بود. بیهوده نیست که اغلب مشاوران شخصیت‌های اصلی محفل درونی او را فرماندهان نظامی تشکیل می‌دادند به نحوی که از ۱۲ نفر نزدیکترین مشاوران شاه هفت نفر از برگزیده‌ترین آنها را فرماندهان عالی‌رتبه نظامی همانند ارتشبد خاتمی، ارتشبد نصیری، ارتشبد ازهاری، ارتشبد فردوست، سپهد ایادی، سپهد خسروانی، سپهد ربیعی و سرلشکر پاکروان تشکیل می‌دادند. یکی از مهمترین مصادیق این موضوع توسعه ناموزون ارتش نسبت به سایر نهادها و وزارتخانه‌های کشوری و خصوصا جایگاه اقتصادی کشور بود. عدم تناسب نهاد نظامی با سایر نهادهای یک کشور نماد و نشانه دیگری است که در یک نبرد واقعی به توان نیروهای نظامی ضربه خواهد زد. به جهت نگرانی‌هایی که شاه از نظامیان داشت دسترسی امرای نظامی به رهبران و شخصیت‌های سیاسی نیز محدود شده بود. ارتباط نظامیان با رهبران سیاسی بدین خاطر اهمیت دارد که این دسترسی‌ها درک امرای نظامی از اهداف ملی را تصحیح و کارایی آنها را ارتقاء می‌دهد.

بر خورداری از حمایت مردمی عامل بسیار مهمی است و تاثیر آن در موفقیت نیروهای نظامی همواره اثبات شده است. این تاثیر در آثار متعدد از تاثیر مثبت روانی تا حمایت نظامی مردم عادی (بسپج مردمی در روزهای سخت نبرد) جریان دارد. البته در دیکتاتورهای و حکومت‌های استبدادی نظیر حکومت محمدرضا شاه به جهت وجود شکاف بین مردم و دولت، نیروهای نظامی در یک نبرد واقعی از حمایت روانی و مادی مردم محروم می‌شوند. اینکه مردم در مقابله با دشمن دوشادوش نظامیان خود وارد نبرد شوند تفاوتی اساسی با شرایطی دارد که مردم به نظامیان به عنوان ابزار خشونت دیکتاتور نگاه می‌کنند و در تلاش برای ضربه نیروهای نظامی هستند و حتی گاهی با

نیروهای خارجی برای ساقط کردن دیکتاتور همراهی دارند. (گلدستون، ۱۳۸۷: ۱۳۶)

در دوره پهلوی دوم با اینکه محمدرضا به وفور سرباز و سلاح در اختیار داشت؛ اما آنچه شاه کم داشت، عشق و اعتماد ملت بود. شاه به جهت اینکه عمدتاً به وسیله هلی‌کوپتر به کاخ‌های مختلف و به پایگاه‌های نیروی هوایی و پادگان‌های ارتش رفت‌وآمد می‌کرد و به جهت توجه و اهمیتی که به نمایش سلاح‌های جدید ارتش می‌داد از اهمیت و نقش مردم غافل بود. در دوره مورد نظر ارتش به جهت اینکه ابزار حفظ شخص شاه و رژیم بود و نیروهای نظامی به خصوص نیروهای کادر برای این هدف گزینش و تربیت می‌شدند، لذا شاهد گسترش نهادی هستیم که پایگاه مردمی و توده‌ای محکمی نداشت و به همین لحاظ تنها پایگاه و اعتبار آن شخص شاه و دربار بود. این نهادی بود که به خصوص در کودتا مقابل مردم ایستاده بود. ارتش در جریان ملی شدن نفت به دلیل وابستگی به شاه و انگلستان و آمریکا تبدیل به مهمترین ابزار اجرای کودتا گردید. میشل فوکو در مورد وابستگی ارتش به شخص شاه می‌نویسد: «اولاً گارد شاهنشاهی که سپاه جان نثار است با شیوه استخدام خاص با مدارس خاص با محله‌های مسکونی خاص که برخی را یک شرکت فرانسوی ساخته است تشکیل میداد و ثانیاً کمال دقت به عمل آمده است که چیزی از نوع ستاد کل فرماندهی به وجود نیاید و هر یک از واحدهای بزرگ ارتش شاه مستقیم به خود او متصل میشود ... هیچ یک از افسران ارتش نمی‌تواند بدون اجازه خود شاه جابه‌جا بشود» (فوکو، ۱۳۷۷: ۱۲)

ورای این وابستگی ارتش ابزاری برای سرکوب حرکت‌ها و قیام مردم علیه سلطنت بود. در مورد نقش ارتش در سرکوب قیام ۱۵ خرداد روزنامه فرانسوی لوموند می‌نویسند: «در تهران شهر را ارتش اشغال کرده است و ارتش بازار و دیگر مناطق پرجمعیت جنوب را تحت نظر دارد.» (روحانی، ۱۳۸۱: ۵۷۸)

جمع‌بندی

سنجش توان واقعی کشورها در حوزه نظامی به جهت عدم امکان راه‌اندازی یک نبرد واقعی، یکی از چالش‌های مقامات و نهادهای سیاسی هدایت‌کننده نیروهای نظامی از یکسو و محققین از سوی دیگر بوده است. این مشکل که معمولاً با فضاسازی و تبلیغات غیرواقعی تشدید می‌شود برای فهم وضعیت حاکم بر دوره پهلوی دوم موضوعیت بیشتری هم دارد. چرا که چه در زمان حکمرانی

محمدرضا شاه و چه امروز و با گذشته حدود نیم قرن از سقوط پهلوی هنوز هم تبلیغات زیادی درباره قدرت ارتش شاهنشاهی ایران در دوران حکمرانی محمدرضا صورت می‌گیرد. برخی حتی برآنند که پیروزی انقلاب اسلامی تبدیل به مانعی در برابر پیشرفت‌های ایران در حوزه نظامی شده است. ادعایی که بررسی عالمانه و روشمند توان نظامی ایران در آن مقطع تاریخی را ضروری می‌سازد. مسئله‌ای که در این پژوهش و بر اساس رهیافت سنجش ورودی/قابلیت تبدیل استفان بیدل مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس یافته‌های این تحقیق، در دوره مورد نظر با وجود اختصاص حجم عظیم بودجه، به کارگیری تعداد قابل توجه پرسنل نظامی و واردات انبوه تجهیزات و تسلیحات نظامی از خارج کشور (شاخص‌های مرتبط با تک معیارها)؛ به جهت توزیع نامناسب هزینه‌ها، عدم تناسب هزینه‌ها با درآمد ملی، بافت نامتجانس نیروهای نظامی، فقدان انسجام داخلی نیروها، استفاده نمایی از تجهیزات وارداتی، عدم وجود موسسات تحقیقاتی و کارخانه‌های بومی به عنوان پیش نیاز توان لجستیک و موارد دیگر، عمده منابع ورودی به ارتش فاقد کارایی بود. ضمن اینکه تحت تاثیر نظام سلسله‌مراتبی بسته‌ای که شاه در راس آن قرار داشت، موانعی مانند فقدان سیستم عقلائی تصمیم‌ساز برای ساختار نظامی، عدم ارتباط امرای سیاسی و نظامی، عدم برخورداری قوای نظامی از پشتوانه مردمی و تعریف کارویژه‌های غیر تخصصی، قابلیت تبدیل نیروهای نظامی را تضعیف و امکانی برای تصور وجود یک ارتش قدرتمند باقی نگذاشته بود.

منابع

- آرشیو اسناد پژوهشکده تاریخ معاصر ایران، شماره بازیابی: (۱۴۵۵-۵۰۹-۸۳۵-۰)، (۱۴۵۵-۵۰۹-۰) - (۵۹۲-۰) و (ب) ۱۱۲-۲۰۰۲-۲۲۹-۰)
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*، تهران: انتشارات سمت.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). *ارتش و سیاست*، چاپ اول، تهران، نشر قومس.
- استمپل، جان. دی. (۱۳۷۷). *درون انقلاب ایران*، ترجمه: منوچهر شجاعی، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

ایرنبرگز، هارولد (بی تا) ساواک دژخیم غرب، مترجم: سعید فروهودی، تهران: انتشارات طوس. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۸) ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، ابراهیم فتحی ولیلایی، تهران، نشر نی.

بخشایشی اردستانی احمد و مظاهری محمدمهدی (۱۳۸۳). درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، چاپ دوم، تهران، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.

جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۳) انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، قم، انتشارات نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۸۳.

خاطرات عبدالمجید مجیدی، (۱۹۸۸) ویراستار جیب لاجوردی، طرح تاریخ شفاهی مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد.

ذوقی، ایرج (۱۳۷۲). ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران، نشر پاژنگ.

روحانی، سید حمید (۱۳۸۱) نهضت امام خمینی (دفتر اول)، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، چاپ پانزدهم.

سولیوان، ویلیام (۱۳۹۳) مأموریت در ایران (خاطرات سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

صلاحی، سهراب (۱۳۸۶) ایران و انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).

طلوعی، مرتضی (۱۳۵۵) تاریخ نیروی هوایی شاهنشاهی، تهران: ستاد فرماندهی نیروی هوایی.

عسگری، شاداب (۱۳۹۳) مستشاران نظامی آمریکا در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

غفاری توران، حسین و حسن صراف جوشقانی، (۱۳۹۱) بهینه کوی در مدیریت زنجیره تأمین

نظامی (MSCM)، مرکز مطالعات و پژوهشهای لجستیکی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

فاروقی، احمدی و ژان لوروریه، (۱۳۵۸). ایران بر ضد شاه، ترجمه مهدی نراقی، تهران: امیر کبیر.

فردوست، حسین (۱۳۸۷) ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، تهران: انتشارات اطلاعات.

فرهنگ رجایی، (۱۳۷۶). معرکه جهان بینی‌ها، تهران: انتشارات احیای کتاب.

فوکو، میشل (۱۳۷۷) ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند، ترجمه: حسین معصومی، تهران،

انتشارات هرمس.

فونتن، آندره (۱۳۳۷). یک بستر و دو دریا، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو. کرونین، استفانی (۱۳۸۳). رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در زمان رضاشاه، مترجم: مرتضی ناقب فر، تهران: جامی.

گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱) سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: ابن سینا.

گراهام، رابرت (۱۳۵۸) ایران: سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزینیا، تهران: نشر سبحان کتاب. گلدستون، جک (۱۳۸۷) مطالعاتی نظری تطبیقی تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، نشر کویر.

لطفیان، سعیده (۱۳۸۸) ارتش و انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی. محمدی، منوچهر (۱۳۷۰) انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، تهران: نشر نویسنده.

مذاکرات شورای فرماندهان ارتش دی - بهمن (۱۳۵۷) مثل برف آب خواهیم شد، (تهران: نشر نی، ۱۳۳۶).

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳). ماجرای کودتای سرلشکر قره‌نی، تهران: رسا.

واسیلیف، الکسی (۱۳۵۸) مشعل‌های خلیج فارس، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: کتابهای جیبی، چاپ اول.

وثوق، احمد (بی تا). داستان زندگی، خاطراتی از پنجاه سال تاریخ معاصر ۱۲۹۰-۱۳۴۰، بی جا، بی نا.

هلیدی، فرد (۱۳۵۸) دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل اله نیک آئین، تهران: انتشارات امیرکبیر.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۲) انقلاب اسلامی به روایت رادیو بی بی سی، تهران: طرح نو.

Afshar, Haleh (1985), *Iran: A Revolution in Turmoil*, (London: McMillan) Biddle, Stephen D. (March–April 1988), “The European Conventional Balance: A Reinterpretation of the Debate,” *Survival*, Vol. 30, No. 2, pp. 99–121.

Burke, Edmund J., Kristen Gunness, Cortez A. Cooper III, and Mark Cozad, (2020). *People's Liberation Army Operational Concepts*. Santa Monica, CA: RAND Corporation, at:

- https://www.rand.org/pubs/research_reports/RRA394-1.html.
- Lewis, Kevin (1994) "The Discipline Gap and Other Reasons for Humility and Realism in Defense Planning," in Paul K. Davis (ed.), *New Challenges for Defense Planning* (Santa Monica, CA: RAND), pp. 101–132.
- Milkovksi, Nikolche (2015). INFORMATION AS A STRATEGIC RESOURCE CRITICAL TO MILITARY OPERATIONS AND DEFENCE OF THE NATION. At:
https://www.researchgate.net/publication/281102148_INFORMATION_AS_A_STRATEGIC_RESOURCE_CRITICAL_TO_MILITARY_OPERATIONS_AND_DEFENCE_OF_THE_NATION
- Murray, Williamson and Mark Grimsley (1994), "Introduction: On Murray, MacGregor Knox, and Alvin Strategy," in Williamson *States, and War* Bernstein (eds.), *The Making of Strategy: Rulers*, (Cambridge: Cambridge University Press)
- Paret, Peter (July 1989) "Military Power," *The Journal of Military History*, Vol. 53, No. 3.
- Military Power: Britain, France, Posen, Barry (1984) The Sources of Cornell University and Germany Between the World Wars* (Ithaca: Press).
- (1993) "Defense Technology, Industrial Structure and Arms Conversion," in R. Coopey et al. (eds.), *Defense Science and Technology: Adjusting to Change* (Reading: Harwood).
- Walker et al (1988) "From Components to Integrated Systems: Technological Diversity and Interactions Between Military and Civilian Sectors," in P. Gummett and J. Reppy (eds.), *The Relation Between Military and Civilian Technologies* (Dordrecht: Kluwer Academic Publishers), pp. 17–37.